



حاشیه‌نگاری یک دیدار پدrane

پاسخ‌های صریح به پرسش‌های صریح

استفاده کردند. یکی از میان جمعیت بلند شد دو بیت شعر خواند و خطاب به رهبری گفت: «آقا من ۱۰ بار تا الان خواب دیدم از شما انگشتش گرفتم.» صدای خنده دوباره بلند شد، آقا هم گفت بدهید انگشتش. این دانشجو هنوز ننشسته بود که نفر بعدی بلند شد و شعر خواند. اگر جمعیت را راهی می کردی همه‌شان حرف داشتند و می خواستند چیزی بگویند اما آقا خطاب به دانشجویها گفت اگر اجازة بدهید صحبت کنم. اگر وقت بود حرفی نداشتم ۱۰ نفر دیگر هم همین‌طور بلند شوند حرف برند.

حضرت آقا در ابتدای صحبت‌ها از متن بیانیة تشکل‌ها تعریف کردند و گفتند: «انتظار من هم از این جلسه همین سخنان متقن با ادبیات خوب است. ممکن است با برخی حرف‌ها موافق نباشم. اما متن و ادبیات‌ها خوب بود.»

آقا درباره تولدشان هم دوباره گفتند: «تولد این حقیر اصلا قابل اعتنا نیست یک موضوع کم‌اهمیت و کوچکی است.» رهبری درباره بعضی از نکات مطرح‌شده توسط نماینده تشکل‌ها هم صحبت کردند. از مساللة خصوصی‌سازی که نماینده جنبش عدالتخواه مطرح کرد، گفتند اینکه خصوصی‌سازی خوب نیست منطق درستی نیست. ممکن است یک قانون خوب را بدعمل کنند. اما نمی‌شود که همه امکانات را بدھیم دست دولت نمی‌تواند درست عمل کند و فساد و مشکلات به‌وجود می‌آید و راه این فقط خصوصی‌سازی است.

آقا به جلسه سران قوا هم اشاره کردند و گفتند این جلسه دائمی نیست و اصلش برای اصلاح بودجه تشکیل شده است و دوباره اشاره کردند ادبیات نطق‌های امروز عالی بود. روی بیان مطالب با ادبیات خوب تاکید دارم تاثیر می‌گذارد. من که دانشجو نبودم، از این تعریف آقا خیلی ذوق کردم. آقا شروع کردند به صحبت درباره ماه رمضان و استفاده از این فرصت جوانی. توصیه‌ای که همیشه به‌جوان‌ها می‌کنند. در میان صحبت‌های آقا چشم چرخاندم به‌سمت بالا روبه‌روی جایگاه رهبر انقلاب، روی پارچه جملة‌ای از امام خمینی نوشته‌شده بود: «شماها ذخایر این مملکت هستیید. جوانید، دانشجو هستیید.» در حین اینکه از صحبت‌ها یادداشت برمی‌داشتم مدام هم به این سوال که ساعت چند است جواب می‌دادم. از قضا در آن جمعی که نشسته بودیم فقط من ساعت داشتم و هر چند دقیقه یک‌بار اعلام ساعت می‌کردم. مشغول حرف زدن با یکی از دانشجویها شدم که به‌یک‌باره یکی از حاضران سخنان رهبری را قطع کردند. رهبری از صحبت با مردم گفتند و آن دانشجوی‌میان حرف آقا آمد. نشنیدیم چه پاسخی داد. اما آقا با لبخند گفت که اگر بخوایم ذهن به‌دهن کنیم که نمی‌شود. بیراه نبود که حس و حال روزهای ۱۶ آذر را داشتیم. این تشویق‌ها، مطالب احسنت گفتن‌ها، حتی به میان حرف سخنران آمدن را در کلاس‌های درس هم کمتر می‌دیدیم، اما در روز دانشجو این اتفاق‌ها زیاد می‌افتاد. آقا صحبت‌های زیادی را مطرح کردند از خطرناک بودن بن‌بست‌انگاری گفتند. دوباره تاکید کردند دوقطبی‌نسازید و مشکلات محلی را به مشکلات ملی تبدیل نکنید. به دانشجویها توصیه کردند که زندگی شهدا را بخوانید و در توصیف زندگی و منش آنها گفتند نمی‌گوییم بروید شهید بشوید. نمی‌خواهد شهید بشوید. که همه‌ما دانشجویها را شد که آقا ما می‌خواهیم شهید بشویم. آقا هم گفتند ان‌شاءالله

۶۰. ۷۰ سالگی شهید بشوید، الان شهید نشوید ما به شما احتیاج داریم، اما مثل شهدا زندگی کنید. آقا از حرف زدن درباره رفراندوق هم گفتند: «مگر مسائل گوناگون کشور قابل رفراندوق است؟ مگر همه مردم که باید در رفراندوق شرکت کنند امکان تحلیل آن مساللة را دارند؟ این چه حرفی است؟» صحبت‌های رهبری که به‌انتهار رسید آقا در پایان گفتند: «ما شما رو خیلی دوست داریم.» انگار که حرف دل دانشجویها را زده باشند. دهن همه بلند که آقا ما هم شما را دوست داریم. دوباره همه از جا بلند شدند شعار دادند و جمعیت مثل موج جلو و عقب می‌رفت. موزن که اذان گفت آقا از جا بلند شدند قدری جلو رفتند و قامت نماز بستند، الله‌اکبر را که گفتند دیگر یکی یکی دانشجویها به امام جماعت اقتدا کردند.

نکاتی را درباره مساللة زنان گفت و گریزی هم به مسائل نشریات دانشجویی زد. از عدم نقش آفرینی درست آموزش و پرورش در هویت‌سازی زن و خانواده گفت: «اثری از آموزش مهارت‌های ازدواج، مدیریت صحیح روابط اجتماعی و خانوادگی مدیریت خانواده و حتی مباحث هویتی در مفاد درسی دیده نمی‌شود یا اگر معدود سرفصل‌هایی وجود دارد نه نیروی متخصصی هست که آن را به دانش‌آموزان آموزش دهد و نه در دعوی مافیای کنکور محلی از اعراب دارد که بدان توجه شود. همین خلا موجب صدمه جدی به ظرفیت تربیتی زن ایرانی می‌شود و هویت او را خدشه‌دار می‌کند. آقایان، نمی‌شود دانش‌آموزان را در فضایی کورجنس تربیت کرد و توقع داشت در آینده بتوانند خانواده‌های سلاام و جامعه‌ای پویا بسازند وقتی وزارت آموزش و پرورش سرگرم جابه‌جایی گاه‌وبیگاه وزیر و مدیران است، کسی به‌اصلاح راهبردی و تحول اساسی کلیدی‌ترین وزارتخانه نظام فکر می‌کند؟ ما در این سیستم فرسوده و قدیمی تحصیل می‌کنیم برای شغل آینده‌مان نه برای زندگی آینده‌مان.»

امیررضا بخشی‌پور دبیر دفتر تکمیک وحدت سخنران بعدی بود از تحول‌گرایی صحبت کرد. «از نظر ما مهم‌ترین لازمة تحول مبتنی بر اصول، آگاهی‌آحاد جامعه است. سوال اینجااست دقیقاً در کدام دستنگاه، آگاهی جامعه به‌معنای حقیقی آن، و نه به معنای بمباران مردم با داده‌های ناقص و غلط، دارای اولویت است؟ آموزش و پرورش ما تا چه اندازه به فرزند این سرزمین آموخته است که براساس اصل پنجاهوشم قانون اساسی سرنوشت خود را به‌دست خود خواهند ساخت؟» و

از لزوم ایجاد تحول در بخش‌های مختلف حکمرانی گفت.

حرف زدن از رفراندوق را رمز تضعیف جمهوریت نظام خواند و از صحبت‌های اخیر حسن روحانی انتقاد کرد: «مردم‌ستیزان تحول را به معنای عبور از اصول تعریف می‌کنند. آنها از شعارهای انقلاب پشیمان گشته‌اند اما در ظاهر ادعای بازگشت به قانون اساسی را دارند. تعجب آنکه چندی پیش یکی از این پشیمان‌ها که تصمیمات صحیح جمعه‌ای‌اش از ذهن ملت پاک نخواهد شد، نظام را به بازگشت به قانون اساسی و اجرای رفراندوق موظله می‌کند. بنده خطاب به رئیس دولت سابق واضح و شفاف می‌گویم؛ جمهوری اسلامی خود بزرگ‌ترین مدافع قانون اساسی است. توصیه می‌کنیم شما به قانون بازگردید.»

صحبت‌هایش که تمام شد برخلاف بقیه برای سخنران سال گذشته از رهبر انقلاب عبایش را خواست و گفت برای پدر و مادرم دعا کنید.

محمدمهدی نوبنی، دبیر اتحادیه جمعم اسلامی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی هم سخنران آخری بود. به بحث خودرو و گرانی مسکن اشاره کرد نقدش به گرانی خودرو را این‌طور مطرح کرد: «آقا جان ظاهرا بعضی از مسئولان فرمایشات شما رو درست متوجه نشدند و برایشان سال ۱۴۰۲، سال مهار تولید و رشد تورم است. وگرنه چه‌دلیل دارد یک‌ماه بعد از اعلام شعار سال قیمت‌ها بی‌رویه افزایش پیدا کرده و امروز خرید خودرویی بی کیفیت ایرانی برای یک جوان تبدیل به آرزویی دست‌نیافتنی شده است، این درحالی است که آقا‌زاده‌های مسئولان با ماشین‌های خارجی در حال مانور تحمل در کشور هستند.» از خانه‌ها ۱۰ هزار تهران گفت و از مسئولان خواست بالاخره برنامه‌شان را برای مسکن اعلام کنند: «از مسئولان دولت درخواست داریم اگر برنامه عملی در دست اقدام دارند، آخرین وضعیت ساخت مسکن و پیشبرد آن را برای مردم توضیح دهند. حقیقتا نبود خودرو رو می‌توان تحمل کرد اما بدون سربینا چگونه می‌توان زندگی تشکیل داد. امروز اجاره‌خانه‌ها ۱۰ متری هم قیمت‌سره فلک کشیده‌ای دارد.» و دوباره از سربازی اجباری گفت: «کشوری که جوانانش در جهاد اقتصادی و علمی صدای هستند چرا از آنها به‌طور تخصصی در پست‌های مربوطه استفاده نمی‌شود، بارها از مسئولان مربوطه این موضوع را پیگیری کردیم ولی جواب قانع‌کننده‌ای نشنیدیم.» صحبت نماینده تشکل‌ها که تمام شد. نوبت به شنیدن صحبت‌های رهبری رسید. این وسط بعضی‌ها از فرصت

سخنران بعدی، مرتضی خواجهی نماینده گروه‌های جهادی دانشجویی بود و مشخصا بار سنگین صحبت‌ها اختصاص به بحث فعالیت جهادی و مانع‌تراشی‌های برخی نهادها در بسستر حرکت جهادی داشت. وی از غفلت مسئولان از جهاد تخصصی گفت: «۱۸ نهاد فعال در زیست‌بوم محرومیت‌زدایی کشور صاحب مسئولیت هستند و عمده فعالیت خود را به حل سطحی مشکلات موجود و تزریق مسکن به دردهای عمیق جامعه به جای ارائه راهکار پایدار تعریف کرده‌اند، غافل از اینکه این دردها را نمی‌توان با راهکارهایی چون توزیع بسته‌های معیشتی درمان کرد.» از عدم بسترسازی برای مشارکت مردم گفت: «عدم بسترسازی برای حضور مردم دلیل دیگری است که مردم ما اساسا در برخی حوزه‌ها نمی‌توانند مشارکت داشته باشند. به‌عنوان مثال، ما زن از این سرزمین می‌خواهیم که حضور اجتماعی، مشارکت اقتصادی و فرزندآوری داشته باشند. اما چگونه یک زن می‌تواند همه این نقش‌ها را همزمان ایفا کند؟ بدیهی است که این مسئولیت‌ها نیازمند اصلاحات ساختاری و بسترسازی است.»

از وعده مردمی‌سازی دولت گفت که محقق نشده: «دولت سیزدهم با شعار دولت مردمی شروع به فعالیت کرد ولی با وجود گذشت ۲۰ ماه از آغاز دولت و در آستانه سومین سال فعالیت آن، همچنان ایده مرکزی درخصوص مردمی‌سازی مشخص نیست.»

در آخر صحبت‌هایش گفت: «آقا دوتا درخواست دارم.» این جمله را که گفت انگار همه می‌دانستیم جمله بعدی قرار است چه باشد. دوباره صدای خنده از میان جمعیت دانشجویان بلند شد. انگشت و عیای آقا را خواست و گفت: «اگر ممکنه خطبه عقد من را بخوانید.»

معین رضیئی نماینده اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان مستقل، پشت تربیون رفت. دبیر اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل «اتفاقات تلخ پاییز ۱۴۰۱» را ذیل مساللة تقابل تمام‌عیار «ایران دوستان» و «ایران ستیزان» دانست و گفت که مساللة اصلی «ایران» است.

اودسته ایران‌ستیزان را همان اقلیتی معرفی کرد که برای باخت تیم ملی خوشحالی، برای خاک کشور تجزیه و برای اقتصاد کشور تعطیلی را تجویز می‌کنند.

رضیئی درمقابل، ایران دوستی را عین عقلانیت دانست و گفت: «دو گروه در داخل کشور موضع ایران‌دوستان را تضعیف می‌کنند و ایران‌ستیزان را تقویت‌ایک گروه جریان‌ی است که با ادعای اصلاح‌طلبی در دهه ۷۰ و البته در ۸ سال حکومت پرماجرایی آقای روحانی، نتیجه ادعا و عمل‌شان را دیدیم. از اینها باید پرسید واقعا شما کی به دنبال اصلاح کارکردهای دولت بوده‌اید؟ در آن سال‌هایی که مجلس و دولت در اختیار شما بود برای اصلاح نظام بانکی چه کردید؟ انفعال امروز شما نتیجه رادیکالیسم ۸۸ و بی‌تدبیری ۹۲ تا ۱۴۰۰ است.» نماینده انجمن مستقل، گروه دومی که ایران‌دوستان را تضعیف می‌کنند را نیروهای معتقد و بانگیزه‌ای دانست که با تشخیص غلط از رسالت خود، مسیر را اشتباه رفته، ظرفیت‌ها را به هدر داده و ایجاد بحران می‌کنند.

رضیئی برای این سخن خود شاهد مثالی از سکناداران رسانه ملی آورد و این‌طور انتقاد کرد: «که جامعه مخاطب خود را ۴ میلیونی ببینند و اکثریت ۸۰ میلیونی ایران بزرگ را از پای تلوزیون طرد کنند، فرصت بزرگ تبیین مسائل نظام از طریق سرگرمی را سلب کنند و به موشکافی اعتقادات استعدادها پرداخته و آنها را به جبهه ایران‌ستیزان سوق دهند، یعنی تضعیف ناخواسته ایران‌دوستان.»

در پایان صحبت‌ها هم گفت: «یک امانت سه‌ساله دست‌ماست، یک قرآن که ۲۱ خانواده شهیداً به دست خودشان آن را مزین کردند.» و گفت که خانواده‌های شهیداً به مناسبت روز تولد رهبر انقلاب می‌خواستند پرچم متبرک حرم حضرت زینب را بیاورند که نشد و در آخر هم از آقا سجاده‌ای را خواست که با آن نماز می‌خوانند.

مریم محمدی، نماینده نشریات دانشجویی سخنران بعدی بود و

تنگنا قرار داده است، ازدواج و فرزندآوری هم تحت تاثیر این شرایط نامطلوب اقتصادی به حاشیه رفته، رشد نرخ بزهکاری، طلاق و امثال اینها نیز نتیجه همین شرایط است.» محمدصالح ترکمان، نماینده جنبش عدالتخواه دانشجویی سخنران بعدی بود. دبیر جنبش عدالتخواه دانشجویی، متنش را بر این اساس نوشته بود که مشکلات کشور و «مساللة ناامیدی مردم، صرفا پرساختی رسانه‌ای نیست.» اشاره‌ای هم به میزان مشارکت در انتخابات گذشته داشت و به دوم شدن آرای پاطله کنایه زد. به عقیده این تشکل اتفاقاتی که باعث ناامیدی مردم شده از دو موضوع سرچشمه می‌گیرد؛ یکی اینکه سیاست‌ها از طرف حاکمیت به مردم تحمیل شده است و برایش مثالی از نحوه مقابله با گسترش بدحجابی زد و تلویحا گفت دستنگاه‌های مسئول به دنبال تعامل با مردم نیستند و بدون توجه به افکار عمومی به برخورد انتظامی با افراد بدحجاب ادامه می‌دهند و از فیلترینگ هم انتقاد کرد: «سوال ما این است که آیا درخصوص نحوه مقابله با گسترش بدحجابی، دستنگاه‌های مسئول به دنبال تعامل با مردم هستند یا اینکه همچنان بدون توجه به افکار عمومی به برخورد انتظامی با افراد بدحجاب ادامه می‌دهند و از فیلترینگ هم انتقاد کرد: «سوال ما این است که آیا درخصوص نحوه مقابله با گسترش بدحجابی، دستنگاه‌های مسئول به دنبال تعامل با مردم هستند یا اینکه همچنان بدون توجه به افکار عمومی به برخورد انتظامی با افراد بدحجاب ادامه می‌دهند. می‌دهند. می‌مثلا درمورد اینترنت‌ت که با زندگی روزمره مردم در ارتباط است، که علی‌رغم مخالفت افکار عمومی، محدودیت‌های غیرضروری، ناگهانی و دائمی اعمال می‌شود.» ترکمان دلیل دوم ناامیدی مردم را تعارض میان سیاست‌ها و گفتن‌های اعلامی و اعمالی دانست. از اینکه همواره از اهمیت مشارکت حداکثری مردم در انتخابات، به‌عنوان پشتوانه مشروعیت نظام، صحبت می‌شود. اما در موردی مثل ردصلاحیت‌ها در انتخابات ۱۴۰۰ که حتی منجر به اعتراض رهبری نیز شد با وجود آنکه امکان تغییر صحنه به نفع مشارکت وجود داشت، هیچ اتفاقی نیفتاد.

از بن‌بست خصوصی‌سازی گفت: «امروز ۱۶ سال از معرفی خصوصی‌سازی به‌عنوان راهکار مقابله با جنگ اقتصادی گذشته؛ فارغ از فسادها و اشتباهاتی که در جریان واگذاری‌های متعدد رخ داده، گزارش نهادهای رسمی کشور نیز بر به هدف نرسیدن خصوصی‌سازی مهر تایید می‌زنند. خصوصی‌سازی مورد اجماع اقتصاددان‌ها بود. اکنون بسیاری از آنان دیگر این سیاست را تجویز نمی‌کنند. دوما می‌گویند اصل سیاست‌ها خوب بود؛ اجرایش مشکل داشت.» ترکمان از جلسه‌شورای سران قوا هم گفت: «سیاست غلط دیگری که هنوز روی آن پافشاری می‌شود، تصمیم‌گیری درباره برخی مسائل مهم کشور در شورای سران قوا است. این شورا جهت هماهنگی قوا برای مقابله با جنگ اقتصادی شکل گرفت، اما عمل‌اتبدیل‌شده به محفل قانون‌گذاری چندنفره؛ و بستری به‌وجود آورد برای دور زدن مردم، ساختارهای رسمی و محفلی کردن حکمرانی.» نماینده جنبش عدالتخواه رفراندوق را انتها امکان مشارکت مستقیم مردم دانست و گفت: «اگر همه‌پرسی تبدیل به رویه‌ای در تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌شد امروز امکان سوءاستفاده از این کلیدواژه از جانب برخی ورشکستگان سیاسی برای کسب اعتبار را به‌وجود نمی‌آمد.»

زهرا وفاداران، نماینده بسیج دانشجویی سخنران دیگر بود. مقدمه‌ای خواند و بعد هم نقدی به مسئولان فعلی کرد. از عدم بسترسازی برای مشارکت مردم گفت و به نظام آموزشی هم نقد وارد کرد. اشاره‌ای هم به بحث زنان و خانواده کرد و از طرح صیانت از خانواده انتقاد کرد: «ایجاد ساختارهای مناسب فعالیت اجتماعی زن الگوی سوم، در کنار ساختارهای مردانه موجود و در ارتباط هم افزا با آنها، با اصلاح ساختارهای مشترک موجود با ایجاد شرایط مناسب‌تر برای زنان با تقنین و اجرای آیین‌نامه‌های مناسب؟ متناسفانه در قانون جدید صیانت از خانواده به جای محوریت خانواده با ظاهرسازی اسلامی، گرت‌پرداری گوانیمن غربی شده است.»

یک انگشت از طرف بچه‌های بسیج دانشجویی برای شما هدیه آوردیم که برادران حراست جعبه را گرفتند اما انگشت را آوردیم.» آقا هم لبخندی زدند و گفتند: «همه‌ا ما انگشتش می‌گیرند این دفعه به ما انگشت دادند.» جمعیت هم خندیدند.

زهرا طیبی خبرنگار آبی‌رنگ را می‌گیرم و از در آهنی رد می‌شوم. پا که در حسینیة امام خمینی (ره) می‌گذارم صدای دانشجویها و شعار دادنشان متوقف می‌کند. اصلا سختی‌های یک ساعت صف ایستادن و معطلی‌های گیت‌های بازرسی پشت هم فراموشم می‌شود. امسال دومین دیدار پسرانوی پسران رهبرانقلاب با دانشجویها برگزار می‌شد و برعکس سال گذشته که برای نشستن دانشجویها صندلی چیده بودند، امسال دوباره به رسم همه دیدارها روی زمین نشستیم اما به قول سخنرانی که پیش از آمدن آقا با دانشجویها صحبت کرد و توصیه‌های لازم را گفت شرایط نیمه کرونایی بود و باید ماسک می‌زدیم.

حس و حال حسینیة امام خمینی (ره) مثل روزهای ۱۶ آذر دانشگاه تهران شده بود. روزهایی که هم حال و روز دانشگاه برایمان متفاوت بود هم شوق و ذوق‌مان زیاد بود. بعضی‌ها شعار می‌دادند. فریاد می‌زدند. می‌خندیدند همدیگر را دست می‌انداختند. عکاسان هم شکار لحظه‌ها می‌کردند. همه‌ما زیاد بود. دنبال جایی گشتم که دید خوبی داشته باشد. از اینجا به آنجا رفتم که جای خوبی بنشینم. البته این احتمالا مهم‌ترین دغدغه همه دانشجویها بود. می‌نشستند و بلند می‌شدند و می‌گفتند: «نه از اینجا نمیشه آقا رو دید.» بالاخره کنار یکی از ستون‌ها نشستم. نمی‌شد جایگاه سخنران‌ها را دید اما صندلی رهبری مشخص بود. جای نشستنم که مشخص شد چشم‌به‌فیلمبردار خانمی افتاد که که در حال تنظیم دوربین بود یک متععه بلند سورمه‌ای پوشیده بود با مانتویی به همین رنگ. پشت سرم هم یک فیلمبردار دیگر بود خانم دیگر چادر بر سر داشت اما روسری او هم سورمه‌ای بود. در حال تنظیم پایه دوربین بود. کم‌سن‌وسال به نظر می‌آمد. شاید یکی دو سال بزرگ‌تر از دانشجویها. حسایی غرق کار بود. یک ربعی به ساعت چهار مانده بود. دانشجویها هر از گاهی شعار می‌دادند همان شعارهای مشیگی. اما حواس‌شان هم به پرده فیروزه‌ای رنگ پشت صندلی آقا بود که تکان می‌خورد یا نه؟ ساعت از چهار گذشته بود و هنوز منتظر نبودیم. برگشتیم به سمت جمعیت تا حس و حال‌شان را ببینیم. هزار گاهی سرکج می‌کردند و از هم می‌پرسیدند «آقا اومد؟» پرده فیروزه‌ای رنگ که تکان خورد و آقا که آمد، جمعیت منفرج شده و از جا بلند شدند. همان شعارهای همیشگی را این‌بار با شور بیشتری تکرار می‌کردند. نفهمیدم چطور با جمعیت بلند شدم و همراهی‌شان کردم. در میان شعارهای تکراری یکی از دانشجویها بلند شد و گفت: «اعلمدار ولایت، تولدت مبارک» و جمعیت هم تکرار کردند. رهبری اما در ملات، دوباره هیاهو گفتند: «تولد من اهمیتی ندارد.» اما صدا میان جمعیت گم شد. آقا که نشست و جمعیت که آرام گرفت، نوبت به فرانت قرآن رسید. قاری هم دانشجو بود. آقا در مدت تلاوت با دقت گوش می‌دادند و گاهی سر تکان می‌دادند. ذهنم رفت به آخرین جلسه تلاوت قرآن در همین حسینیة و نکاتی که رهبری در آن جلسه درباره سبک تلاوت قرآن گفته بودند. قرآن که تمام شد، مجری خانم، پشت تربیون رفت و خودش را معرفی کرد. هم مادر بود هم معلم هم دانشجو. گفت فرزند ده‌ماه‌ام اینجا حضور دارد و از رهبری قول گرفت. حتما «در این مدت تیبات ۸ سال، مدیریت لیبرالی کشور در دهه ۹۰ و ناتوانی برخی مدیران فعلی، مردم شریف ایران را با مشکلاتی عدیده در حوزه اقتصاد و معیشت مواجه کرده است؛ قیمت اقلام اولیه زندگی سرر به فلک کشیده، خرید خودرو دیگر یک آرزو است. مسکن را دیگر نگویم که تا چه حد خانواده‌ها را در